

تحلیل انتقادی حمله به کاروان‌های تجاری قریش در سرایا و غزوات آغازین بعد از هجرت (بر اساس دو مولفه «مسأله انتقام ورزی» و «بافت و سنن جامعه عرب»)

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران (Zargari53@gmail.com)

مهدیه پاکروان

دانشجوی دکترای دانشگاه الزهرا (س) (m.pakravan@Alzahra.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۴

چکیده

برخی برآن‌اند که چون پیامبر(ص) در مدینه مستقر شد و حامیانی در کنار خود یافت، فرصت را مناسب دید که از مکیان انتقام بگیرد و بدین ترتیب حمله به کاروان‌های تجاری قریش آغاز شد. این نوشتار با محور قرار دادن دو مولفه یعنی انتقام ورزی در سیره نبوی و بررسی شاخصه‌هایی در بافت و سنن جامعه عرب به تحلیل انتقادی این هدف می‌پردازد. مبادرت به جنگ برای انتقام نیازمند بسترها و تدارکات اولیه است حال آنکه شرایط دشوار مسلمانان در ماه‌های اولیه بعد از هجرت، خود نیازمند تمهیداتی برای رسیدن به حداقل‌های یک جامعه پابدار بود، نه چنان که بتوانند راهی میدان رزم شوند. علاوه بر این سیره نبوی گویای چشم‌پوشی از انتقام در هنگام قدرت است. حمله به کاروان‌ها براساس مولفه دوم نیز با چالش مواجه است. عرب برای تعاملات تجاری خود دارای قوانینی مانند پیمان‌های ایلاف بود که سبب رونق تجارت و امنیت بخشی می‌شد. پیامبر(ص) به عنوان یک مصلح اجتماعی نه تنها چنین قوانین مدنی و مطلوبی را زایل نکرد بلکه با تکیه بر بنیان‌های نیک اجتماعی به تغییر و ترمیم پرداخت. این تحقیق نشان می‌دهد که هدف بیان شده شاکله استواری ندارد و با زیرساخت‌ها، داده‌ها و تحلیل‌های تاریخی ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: غارت، کاروان‌های تجاری، انتقام، سنن عرب، قریش، پیامبر(ص).

مقدمه

برخی برآن‌اند که با استقرار پیامبر(ص) در مدینه و افزایش حامیان، مسلمانان در موضع قدرت قرار گرفتند؛ پس در صدد انتقام از مشرکان برآمدند. به این منظور، حمله به کاروان‌های قریش را در برنامه خود قرار داد؛ چنانچه آمده است: محمد حدود شش ماه را صرف ساختن اقامتگاه همگانی برای جامعه‌اش کرد. هنگامی که خودش در آن مقیم شد، توجهش به انتقام‌گیری از قریش معطوف شد (۲۷: ۲۰۰۹، Khan). مارشال هاجسون (۱۹۶۸م) می‌نویسد: تقریباً بلافاصله بعد از ورود به مدینه، محمد(ص) فرستادن مهاجران را برای یورش و حمله به کاروان‌های قریش آغاز کرد. (Hodgson, Marshall G. S, 2009: 1/174)

این مقاله در صدد تحلیل گزارش‌های تاریخی غزوات و سرایایی که منشأ چنین نگرشی شده‌اند نیست ولی اشاره‌ای مختصر بعنوان مقدمه بحث خالی از لطف نیست. با بررسی و تطبیق دقیق گزارش سیره‌نگاران متقدم روشن می‌شود که گزارش ناظر بر کاروان‌های تجاری از قول واقدی (۲۰۷ ق) وارد منابع شده است. واقدی در میان هفت سریه آغازین بعد از هجرت، هدف سریه حمزه بن عبدالمطلب، سریه سعد بن ابی وقاص، غزوه ابواء (وکدان)، غزوه بواط و غزوه ذوالعشیره را ناظر بر کاروان‌های تجاری قریش دانسته است. این دیدگاه توسط ابن سعد (۲۳۰ ق)، کاتب وی، در طبقات الکبیر و سپس بلاذری (۲۷۹ ق) در انساب الاشراف ادامه پیدا کرده است. راویان پیش از وی هیچ یک به چنین هدفی اشاره نکرده‌اند. عروه بن زبیر (۹۴ ق)، ابن شهاب زهری (۱۲۴ ق) و موسی بن عقبه (۱۴۱ ق) - که از آن‌ها کتابی باقی نمانده ولی اقوالشان از سایر متون تاریخی قابل استخراج است - درباره سه سریه یعنی سریه حمزه، عبیده و ابواء گزارش یکسانی دارند که در آن خبری از کاروان‌های تجاری نیست (بیهقی، ۱۴۰۵ ق: ۳/۸-۱۰). ابن هشام (۲۱۸ ق) که راوی اخبار ابن اسحاق (۱۵۰ ق) است درباره هر هفت اعزام گزارش دارد که در هیچ یک سخن یا ردپایی از کاروان‌های تجاری دیده نمی‌شود. ابن حبیب بغدادی (۲۴۵ ق) و یعقوبی (۲۸۴ ق) نیز چنینند. سیره‌نگاران نامبرده گاهی بدون بیان علت اعزام‌ها به مقصد آن‌ها اشاره کرده و گاهی اهداف دیگری برای آن‌ها عنوان کرده‌اند. بنابراین اتفاق نظر در این هدف میان سیره‌نگاران متقدم وجود ندارد.

علیرغم اینکه در متن گزارش این اعزام‌ها تعارض‌های مختلفی قابل کشف است، هدف مقاله نقد اخبار این غزوات و سرایا نیست، بلکه این تحلیل انتقادی بر اساس نگاهی کلان‌تر صورت گرفته است. در این نوشتار موضوع یورش به کاروان‌های تجاری و غارت یا مصادره اموال قریش با تمرکز بر مسئله انتقام ورزی در سیره نبوی و نیز با در نظر گرفتن بافت و سنن جامعه عرب بررسی می‌شود. حاصل

این تحقیق نشان می‌دهد که هدف یاد شده نقدپذیر است و منطق استواری ندارد. اهمیت این موضوع در رفع اتهامی است که نسبت به نبی(ص) و تغییر روش ایشان در بدو ورود به مدینه داده شده است. در عموم کتب تاریخ اسلام از غزوات و سرایای آغازین بعد از هجرت یاد شده ولی روی آن‌ها پرداخت و تحلیل دقیق صورت نگرفته است، به جز دو کتاب ذیل که بررسی‌هایی بیشتری پیرامون این حوادث انجام داده اند: لیس من سیره الرسول الکریم از غالب حسن شابندر؛^۲ این کتاب به نقد و بررسی برخی گزارش‌های تاریخی در سیره پیامبر(ص) پرداخته است. سربیه‌ها و غزوات قبل از بدر نیز با نگاهی نقادانه و در حجمی مختصر بررسی شده است. ضمن بهره‌مندی از این اطلاعات، باید گفت در این بحث کوتاه به همه جوانب از جمله آنچه مورد بررسی ما قرار گرفته، توجه نشده است. دیپلماسی صلح عادلانه در سیره پیامبر اعظم(ص) از ظفر بنگاش؛^۳ نویسنده در فصل چهارم به تحلیل برخی از غزوات قبل از بدر پرداخته است. اما هدف اصلی کتاب موضوع مورد بحث ما نیست و لذا جامع و کامل نمی‌باشد.

۱- تحلیل مسئله حمله به کاروان‌های تجاری بر اساس منطق انتقام‌ورزی

با در نظر گرفتن اقتضائات اجتماعی، این موضوع باید واکاوی شود که آیا پیامبر(ص) چند ماه بعد از هجرت به قصد انتقام به کاروان‌های قریش حمله کرده و آیا شرایط مدینه با چنین دیپلماسی‌ای سازگار بوده است؟

۱-۱. بررسی بافت و زمینه‌های اجتماعی مدینه

همبستگی اجتماعی و پشتوانه اقتصادی از ضرورت‌های لازم برای ورود به جنگ است؛ خصوصاً با هدفی چون انتقام در برابر خصم. حال باید بسترها و زمینه‌های اجتماعی مدینه واکاوی شود.

۱-۱-۱. نفوذ قریش در منطقه

اگرچه پیامبر(ص) از همان آغاز کوشید تا مناسبات مطلوبی با قبایل اطراف خود برقرار کند، ولی قوت روابطی که این قبایل تحت پیمان‌های خدمات تجاری یا سیاسی با مکه داشتند بسی عمیق و ریشه‌دارتر بود. مکه در مسیر راه‌های تجاری جنوب به شمال قرار داشت؛ راه‌هایی که یمن و حبشه و سواحل

^۲. بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۷ ق.

^۳. ترجمه اکبر بتوئی به سفارش مجمع جهانی صلح اسلامی، تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۹۲.

اقیانوس هند در جنوب شبه جزیره عرب را به شام و مصر در شمال آن وصل می‌کردند (سالم، ۱۳۹۱: ۲۴۵). هاشم بن عبدمناف، جد سوم پیامبر (ص)، با بستن قراردادهای امنیتی با قبایلی که در مسیر راه‌های تجاری بودند جایگاه تجاری قریش را محکم کرد. به موجب این پیمان‌نامه‌های خدمات بازرگانی، تجار با سران قبایل توافق‌هایی انجام می‌دادند. ریاست قبیله تضمین‌های لازم را برای امنیت کاروان‌ها در محدوده خود عهده‌دار می‌شد و در عوض نصیبی از سود تاجران دریافت می‌کرد. اگر کسی متعرض کاروانی می‌شد، رئیس قبیله او را بازخواست می‌کرد و اموال غارت‌شده را برمی‌گرداند (جوادعلی، ۱۴۱۳ق: ۲۸۸/۷-۲۸۷). بر این اساس هر نوع بحرانی در مسیرهای تجاری می‌توانست امنیت مدینه را از طریق این قبایل به شدت متزلزل کند زیرا روابط عمیق تجاری میان قبایل اطراف این راه‌ها و اشراف مکه وجود داشت و بخشی از حیات قبایل نیز در گرو عبور همین قوافل بود. سیطره قریش در منطقه را نباید دست کم گرفت. القاب «حیران الله»، «آل الله» و «سکان حرم الله» (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۷۵) نشان از اعتباری دارد که آن‌ها نزد بادیه‌نشینان و قبایل مختلف داشتند. این سلطه منطقه‌ای همیشه برای مسلمانان تهدید حساب می‌شد، زیرا یکی از بهترین راه‌ها برای قریشی دور از مدینه تأثیر بر همین قبایل نزدیک بود تا آن‌ها را در برابر مسلمانان تهییج کند. این در حالی بود که در آغاز هجرت، هنوز شناخت عمیق و کافی نسبت به پیامبر (ص) و دعوتش وجود نداشت. مسلمانان در مکه چنان تحت فشار بودند که مجالی برای دعوت در سایر نقاط پیدا نکرده بودند. در مقابل قریش با نفوذ بسیارش، پیامبر (ص) و آئینش برای قبایل همچنان ناشناخته بود. در چنین شرایطی، حمله به کاروان‌های مکه می‌توانست برگ برنده‌ای برای مکه باشد تا بتواند قبایل مختلف را با خود در ضدیت با مدینه همراه کنند. نفوذ قبیله‌ای و سیاسی و نظامی قریش، تضادهای اعتقادی بدویان با مسلمانان و علاقه به غارت مدینه از جمله عوامل تمایل بدویان به همکاری با قریش در حرکت‌های ایزدایی یا اقدامات نظامی مستقل بر ضد مدینه بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۶۸). کاروان‌های تجاری علاوه بر آنکه برای قریش دارای اهمیت بسیار بودند برای قبایل بین راه نیز مهم بودند. حمله به آن‌ها به راحتی می‌توانست اسباب جنگ‌های قبیله‌ای را فراهم کند و حتی موجب ائتلافی ضد مدینه شود. با در نظر گرفتن این زمینه‌ها، باید گفت چنین اقداماتی اثراتی در پی داشت که بیش از همه گریبان‌گیر مدینه می‌شد. مدینه‌ای که

جامعه‌ای قبیله‌ای و به شدت بحران‌پذیر بود. پیامبر(ص) جنگ‌های سخت زمان جاهلیت مانند فجار چهارم (ابن هشام، ۱۸۷/۱-۱۸۴ و ابن سعد، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۰۳-۱۰۱)، یوم‌السَّلاَن (مولی‌بک و دیگران، ۱۰۷-۱۰۸) و یوم‌الصقفه (همان، ۵-۲) که بر سر حمله به کاروان‌ها برپا شده بود، را فراموش نکرده بود و نمی‌خواست دوباره این شعله‌ها برافروخته شود.

۱-۲. ناهمگونی جامعه

ایجاد همبستگی و وفاق میان حوزه‌های مختلف و قبایل پراکنده از اهداف ابتدایی دولت‌شهر مدینه بود. منشور مدینه گواهی بر این امر است. در این راستا، پیامبر(ص) بر آن بود که از هر بحرانی که می‌توانست پیوستگی جامعه را بر هم زند جلوگیری کند. در مدینه جناح‌بندی‌هایی وجود داشت که می‌توانست این واحه را در معرض خطر قرار دهد:

الف. یهودیان؛ قریشیان از قبل با یهودیان مدینه مراوده داشتند، زیرا آن‌ها در علوم و معارف به اهل کتاب تکیه می‌کردند و آنان را چون منبع علمی و معرفتی خود می‌دانستند (عاملی، ۱۴۱۵ق: ۱/۹۶-۹۵). برای مکه بسی مایه سرور بود که یهودیان پیامبر(ص) را برنتابند و بتوانند با قریش به ائتلاف برسند. این رسم روزگار است که گاهی گروه‌هایی با کمترین اشتراکات اعتقادی، آن‌گاه که پای رقیب سومی در میان باشد، به یکدیگر می‌پیوندند. این مسیری بود که قریش و یهودیان بدان پا گذاردند و این پیوند چنان قوت یافت که در سال پنجم در ماجرای جنگ خندق، موجب فراهم شدن سپاه ده هزارنفره با حضور قریش، برخی قبایل عرب و یهودیان بر ضد مدینه شد. چنین ائتلافی یک‌شبه به وجود نیامد، بلکه تعاملی بود که بعد از هجرت شکل گرفت و ردپای آن را می‌توان در برخی حوادث به‌روشنی دید. (برای نمونه نک: غزوه سویق: واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۸۲-۱۸۱، نامه‌نگاری قریش به یهود بعد از بدر: صنعانی، ۱۴۰۳ق: ۵/۳۵۹، ارتباط کعب بن اشرف با قریش و هم‌قسم شدن با آنان: عاملی، ۱۴۱۵ق: ۸/۴۸).

ب. منافقان؛ از همان اوایل ریشه دواندن اسلام، جریانی به نام نفاق شکل گرفت (درباره ریشه و ترجمه این واژه نک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۸۳-۲۸۰) که آیات بسیاری از قرآن را نیز به خود اختصاص

داد؛ کسانی که در ظاهر مسلمان بودند ولی قلباً با پیامبر(ص) همراه نبودند. این افراد عامل مهمی برای ایجاد سستی و التهاب در جامعه نوپا بودند (برای نمونه نک: جعفریان، ۱۳۸۹: ۴۸۹).

ج. قبایل دور و نزدیک؛ قبایلی که با مکه هم‌پیمان بودند به اعتبار قریش یا به طمع خودشان می‌توانستند هرگونه اقدامی را از بیرون ضد این دولت نوپا انجام دهند.

از طرفی، سابقه اختلافات قبیله‌ای اوس و خزرج و نیز یهودیان بسیار بود. مهاجرین هم از مکه‌ای آمده بودند که درگیر رقابت‌های قبیله‌ای بود. هر حادثه‌ای می‌توانست صف‌بندی‌های قبیله‌ای را آغاز و کینه‌های خفته را بیدار کند.

با در نظر گرفتن ناهمگونی‌های فوق، مدینه از درون و بیرون در معرض خطر قرار داشت. مواردی چون ابلاغ پنهانی مأموریت در سریه نخله و توصیه بر پیمودن مسیری کاذب در ابتدای راه (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱۳/۱) نشان از حضور افرادی دارد که اخبار را به مکه اطلاع می‌دادند. بنابراین، قریش در شرایط سیاسی مناسب می‌توانست هر تهدید یا ایذایی را با تکیه بر گروه‌های نامبرده بر دشمن خود تحمیل کند.

۱-۳. منازعات و بحران‌های منطقه‌ای

یثرب طعم تلخ جنگ را چشیده بود، اما جنگ‌هایش جنگ‌های قبیله‌ای و داخلی بود، نه جنگ‌هایی بر سر غارت کاروان‌ها و نه راهزنی در مسیرهای تجاری چون عملکرد دسته‌های قطاع‌الطریق. از همان جنگ‌ها هم خسته بودند. آن‌ها نمی‌خواستند اختلافات میان قبیله‌ای‌شان فروکش کند و به جای آن گرفتار درگیری با سایر قبایل شوند. برخی قبایل اطراف مدینه هم‌پیمانان اوس یا خزرج بودند. با در نظر گرفتن روابط هم‌پیمانی و نیز روابط پیچیده قبایل با یکدیگر و همچنین با قریش، حمله به کاروان‌ها در اطراف مدینه موجب بروز واکنش‌هایی می‌شد. این واکنش‌ها در جامعه عرب می‌توانست به سرعت منجر به منازعات و بحران‌های منطقه‌ای شود.

۱-۴. شرایط نامناسب اقتصادی

حمله به کاروان‌های پرشوکت قریش را نمی‌توان یک شبیخون ساده تصور کرد که با حداقل امکانات به انجام برسد، بلکه حتی اگر چنین موفقیتی هم حاصل می‌شد، مقابله به مثل و برپایی جنگی تمام‌عیار از سوی قریش در حمایت از کاروان‌هایش امری بدیهی بود که مسلمانان نمی‌توانستند آن را نادیده بگیرند. اما شرایط آنان در ماه‌های اول هجرت چگونه بود؟ در آن روزها مسلمانان در عسرت و تنگی به سر می‌بردند. نه سپاهی داشتند، نه تجهیزات و ادوات جنگی و نه قدرت اقتصادی که درصدد جنگ و انتقام باشند. در شرایطی که پیامبر(ص) به‌سختی می‌کوشید تا مشکل شغل، درآمد، سکونت و گرسنگی مسلمانان را برطرف کند چگونه می‌توانست بودجه‌های نظامی را تأمین و آن را بر مسلمانان تحمیل کند؟ مهاجرین که مالی نداشتند. انصار هم همان‌مقدار که داشتند را با مهاجرین تقسیم کردند. آنها بار تأمین هزینه آغازگری جنگ نظامی را هم نمی‌توانستند بر دوش بکشند.

در جنگ بدر در سال دوم هجری، پیامبر(ص) به‌سختی توانست سپاهی با حداقل تجهیزات، یعنی دو اسب و هفتاد شتر، فراهم آورد در برابر دشمنی که امکاناتش صد اسب و هفتصد شتر برآورد شده بود (همان، ۱/ ۶۲ و ۳۹). ممکن است گفته شود امید به امدادهای الهی باعث قوت قلب پیامبر(ص) و مؤمنان بوده است. این مطلب درست است، اما امید به این نصرت‌ها در سیره نبوی هیچ‌گاه مانع از تدبیر و در نظر گرفتن مقدمات ضروری و طبیعی در انجام امورات نشده است.

۱-۵. جمع‌بندی موارد مطرح شده در بررسی بافت و زمینه‌های اجتماعی مدینه

با لحاظ کردن گزاره‌های فوق، در ماه‌های اول هجرت شرایط اجتماعی، اقتصادی و نظامی مسلمانان در وضعیتی نبود که آن‌ها را رهسپار میدان جنگ کند. اگر پیامبر(ص)، به عنوان امیر مدینه، در همان آغاز که هنوز با جامعه‌ای ناهمگون طرف بود سیاست حمله به کاروان‌ها را در پیش می‌گرفت، چه تبعاتی در پی داشت؟ یهودیان که به دلیل داشتن بازارهای متعدد در یثرب، موقعیت اقتصادی‌شان در خطر قرار می‌گرفت در برابر چنین اقداماتی بی‌تفاوت نمی‌ماندند. میان اوس و خزرج و قبایل اطراف مدینه نیز حلف‌هایی وجود داشت و اصولاً جامعه عرب جامعه‌ای مبتنی بر پیمان‌های مختلف بود.

نگرش‌های رقابت‌آمیز بی‌رحمانه‌ای میان قبایل در شبه‌جزیره حاکم بود. با در نظر گرفتن این درهم تنیدگی روابط قبیله‌ای، حمله به کاروان‌ها تنش‌های جدیدی را فراهم می‌کرد.

بنابر دلایل فوق، همراهی این شهر با سیاستی مبتنی بر حمله به قریش، آن‌هم نه به قصد دفاع بلکه به قصد هجوم ابتدایی و آن‌هم نه در برابر سپاه مکه بلکه در برابر کاروان‌های تجاری، محل تردید جدی است. کسانی که چنین ادعایی کرده‌اند شاهی از شرایط مدینه نیاورده‌اند و این تحلیل خود را مبتنی به هیچ گزاره تاریخی نکرده‌اند که پیامبر(ص) چگونه این بستر را در جامعه فراهم و تبیین کرده است.

ممکن است گفته شود فقط مهاجرین در این سربوها حضور داشته‌اند. در این صورت باید گفت اولاً، گزارش فقط حضور مهاجران در سرایای آغازین دارای معارض نیز هست که پرداخت به آن در فرصت این مقاله نیست؛ ثانیاً، حتی اگر چنین بوده باشد تبعات حمله به کاروان‌ها متوجه همه اهل مدینه می‌شد و مهاجرین نمی‌توانستند به تنهایی و بدون در نظر گرفتن اقتضائات محیطی، این واحه را به عرصه‌ای پرمخاطره وارد کنند. واقدی که کاروان‌های قریش را در رأس اهداف سربوها بیان کرده است هیچ مقدمه‌ای بیان نمی‌کند که چگونه با در نظر گرفتن این شرایط چنین استراتژی‌ای تدبیر شد و چه عکس‌العمل‌ها و واکنش‌هایی در پی داشت. نه تنها واقدی، بلکه هیچ‌یک از مورخان سخنی در این باب نگفته‌اند.

ممکن است گفته شود انصار با دعوت پیامبر(ص) دشمنی قریش را به جان خریده و آماده هر حادثه‌ای بوده‌اند. البته تردیدی نیست که انصار با درک دشواری شرایط مسلمانان و سرسختی ستیزه‌گران با پیامبر بیعت کردند، اما این بدین معنی نیست که در همان ماه‌های اول، همه اهل شهر پذیرای پیامبری شده باشند که ناامن کردن مسیرهای اطراف مدینه را در رأس برنامه‌های خود قرار داده باشد. آن‌ها برای دفاع از پیامبر(ص) هم‌قسم شدند و دفاع با هجوم به کاروان‌های تجاری تفاوتی بسیار دارد.

۲-۱. چشم‌پوشی از انتقام در شرایط قدرت

اگر کسی درصدد انتقام باشد، موضع قدرت بهترین موقعیت برای ستاندن حق است، ولی پیامبر(ص) به دنبال انتقام نبود؛ حتی در پی واپس‌گیری اموالش هم برنیامد. بعد از هجرت، خانه او توسط یکی از اقوامش در مکه به فروش رسید و هنگامی که در سال هشتم هجری به مکه برگشت، چون خانه‌ای نداشت در چادر اقامت کرد؛ او که آن روز سرور و سربلند مکه بود. در آن روز، وقتی به بالای تپه آذخِر رسید، از آنجا به خانه‌های اهل مکه نگاه کرد و خدا را بر این گشایش بدون جنگ و خونریزی حمد و سپاس گفت (همان، ۸۲۸/۲)، نه چون ابوسفیان بعد از احد که به سبب انتقام از محمد(ص) خدایان را شکر گزارد (همان، ۲۹۹/۱).

مسلمانان در جریان فتح مکه در منطقه حُجّون برای پیامبر(ص) چادر زدند، همان‌جایی که در سه سال حصر شعب در آنجا منزل داشت. به ایشان گفتند: «نمی‌خواهید در خانه خودتان که در شعب ابی‌طالب قرار دارد سکونت کنید؟ فرمود: مگر عقیل برای ما خانه‌ای باقی گذاشته است؟ گفتند: در خانه‌ای غیر از خانه‌های خودتان منزل کنید! نپذیرفت و گفت: لزومی ندارد.» نه هیبت فاتحان به خود گرفت و نه به انتقام و واپس‌گیری اندیشید. همچنان در همان چادر اقامت کرد و در اوقات نماز از آنجا به مسجدالحرام می‌رفت (همان، ۸۲۹/۲-۸۲۸).

او همان کسی است که حتی هنگام خروجش از مکه و در آن شرایط پرخطر، در دیداری پنهانی در غار ثور علی(ع) را به ادای امانت‌های قرشی‌ها سفارش کرد (عاملی، ۱۴۱۵ق: ۴/ ۱۳-۱۲). اگر می‌خواست به واپس‌گیری اموال مسلمانان فکر کند، آنجا رفتاری تلافی‌جویانه در پیش می‌گرفت.

جنگ و انتقام در دنیای آن روز متداول بود و جامعه عرب هم بخشی از همان عصر و روزگار بود. ولی پیامبر(ص) می‌خواست همان انسان‌ها فراتر از زمان خود پیش بروند. گزاره‌های تاریخی مؤید این مطلب‌اند و مسلمانان توصیه‌هایی مبنی بر عفو و بخشش در زمان قدرت را بارها از پیامبرشان شنیده بودند، اگرچه برخی از آنان تمایلات و خواست‌های دیگری داشتند. جنگ «غابه» یا «ذی‌قرد» به خاطر هجوم ناگهانی عُیَیْنَةُ بنِ حِصْن به همراهی چهل سوار بر گله‌های پیامبر(ص) در اطراف مدینه به وقوع پیوست (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۵۳۷-۵۴۹) در همین هجوم بود که وقتی مسلمانان به دنبال مهاجمان

تاختند و شرایط به نفع آن‌ها شد، سلمه بن اکوع به پیامبر (ص) گفت: ای رسول خدا، این‌ها تشنه‌اند و همراه خود به جز اندکی آب ندارند. اگر مرا همراه صد نفر اعزام کنی، هرچه از گله در دست آن‌هاست پس گرفته و همگی آنان را اسیر خواهم کرد. پیامبر (ص) فرمود: «ملکت فأسج» (همان، ۲/ ۵۴۱-۵۴۰). یعنی در هنگام پیروزی نیکویی کن و در هنگام قدرت آسان بگیر و به نیکی گذشت کن (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۸۱/۴). این پیشوا می‌خواست آتش خشم و کینه را در تمام ساحت‌های وجودی انسان مهار کند، حتی در زمان جنگ. این در حالی است که طرف مقابل پیامبر (ص) به خونخواهی خود افتخار می‌کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۲/۱). مکیان در مسیر احد در منطقه ابواء می‌خواستند قبر آمنه مادر پیامبر (ص) را بشکافند و استخوان‌های او را با خود همراه کنند (همان، ۲۰۶/۱) و ابوسفیان محبوب‌ترین را نزد خود کسی می‌دانست که آن‌ها را در ستیز با محمد یاری کند. (همان، ۴۴۲/۲). همین افراد با چنین شدتی از حس انتقام از مسلمانان به عنوان کسانی یاد می‌کنند که نسبت به آن‌ها کینه‌ورزی نمی‌کنند. صفوان بن امیه از روسای قریش و مخالفان سرسخت نبی (ص)، در راه احد به یاران قرشی خود می‌گوید: اگر مسلمانان در مقابل ما به صحرا نیایند، به نخلستان‌های اوس و خزرج حمله و همه درخت‌ها را قطع می‌کنیم و درحالی‌که اموالشان از بین رفته است، آن‌ها را ترک می‌کنیم. آنان هرگز نمی‌توانند این خسارت را جبران کنند. اما اگر در صحرا به جنگ ما بیایند، عده ما از عده ایشان و سلاح ما از سلاح آن‌ها بیشتر است، ما اسب داریم که آن‌ها ندارند و ما با کینه و دشمنی با آن‌ها می‌جنگیم و حال آنکه آن‌ها چنین کینه‌ای نسبت به ما ندارند (همان، ۲۰۵/۱). این سخن نه از فردی عادی، بلکه از کسی است مثل صفوان که در اوج دشمنی نسبت به مسلمانان قرار داشت.

پیامبر (ص) حتی در میدان جنگ هم نمی‌خواست شمشیرها بی‌هوا رها شوند. آنجا هم مسلمانان باید خویشتنداری می‌کردند و اگر دشمن جنگ را شروع می‌کرد، به دفاع می‌پرداختند. در جنگ بدر به مسلمانان فرمود آغازگر نبرد نباشند (همان، ۶۷/۱). این سفارش حتی باعث اعتراض خود مسلمانان هم می‌شد. در جنگ احد پیامبر (ص) فرمود: پیش از فرمان، کسی جنگ نکند. یکی از مسلمانان وقتی این دستور را شنید گفت: آیا باید کشتزارهای اوس و خزرج چریده شوند و از بین بروند و ما هنوز

هم ضربت نزنیم؟ (همان، ۲۲۰/۱) اما پیامبر(ص) هیچ‌گاه از این سفارش دست نکشید و در فتح مکه نیز به یارانش گفت: تا کسی به جنگ شما نیاید، با او جنگ نکنید (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۶/۳).

در جنگ احد مسلمانان شکست خوردند، اما حس انتقام قریش آرام نگرفت؛ حتی با اینکه اجساد مسلمانان را مثله کردند و وعده جنگ در سال بعد (بدرالموعده) را هم دادند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۷/۱). مدینه از بیم قریش در نگرانی فرورفت، زیرا آن‌ها بعد از احد بر اسب‌ها سوار شدند، شتران را یکدک کشیدند و آهنگ غارت این شهر را کردند. سپس در منطقه‌ای به نام عقیق درباره غارت مدینه با هم رایزنی کردند. در نهایت، صفوان بن امیه با یادآوری این مطلب که مسلمانان در روز بدر پیروز شدند ولی قریش را برای غارت تعقیب نکردند همراهانش را از عزم غارت بازداشت. (همان، ۲۹۸/۱).

اگر مسلمانان بعد از پیروزی بدر قریش را تعقیب نکردند، اگر شروع‌کننده جنگ در میدان نبودند و اگر از سوی دشمن خود به عنوان افرادی یاد شدند که کینه‌ای نیستند، همه مرهون تلاش‌های پیامبری بود که می‌خواست روحیه خشم و انتقام را اصلاح کند. می‌خواست پیروانش نیز چنین باشند و دین را بهانه ارضاء کنش‌های تند و بی‌محابای خود قرار ندهند. به دنبال انتقام نبود و اگر بود، کجا بهتر از فتح مکه؟ آنجا که سپاهی عظیم دروازه‌های شهر را گشود و ترس از انتقام‌جویی امان مکان را برید. اما صدایی آشنا شنیدند که می‌گفت: «اليوم يوم المرحمه»؛ امروز روز مرحمت است (همان، ۸۲۲/۲).

با در نظر گرفتن اقتضائات دنیای آن عصر و جامعه عرب، اخراج جمعیتی از برترین حضر شبه جزیره و خصومت‌های فراوان با آنان حتی پس از اخراجشان، زمینه‌ای فراهم می‌کند که در بازگشت این قوم به شهر خود، کینه‌ها سر از تیزی شمشیرها درآورند. چه کسی می‌تواند مانع تبدیل شدن این تاوان‌های سنگین به لذت انتقام شود؟ اما پیامبر(ص) چنان مسلمانان را در سایه تعالیم خود کنترل و تربیت کرده بود که آن روز علی‌رغم وجود چنین بستر آماده‌ای شمشیرها غلاف شدند. می‌خواست پیروانش در همه عصر و زمان‌ها یاد بگیرند که حتی در برابر خصمی دیرین، افتخار به انتقام نیست و فاتحان میدان جوانمردان‌اند. چنان رفتار کرده بود که ستیزه‌گرانش در وصفی کوتاه شالوده و جان‌مایه منش او را کریمانه توصیف کردند. آن روز، پیامبر(ص) از آن‌ها پرسید: ای گروه قریش، اکنون فکر می‌کنید که

من می‌خواهم در میان شما چه اقدامی کنم؟ مکیان همه آنچه دیده بودند را در ذهن خود مرور کردند و پاسخ دادند: خیراً، أخ کریم، و ابن أخ کریم؛ نیکی، تو برادری بزرگوار و برادرزاده‌ای نیکوکار هستی. نه متنی گذاشت و نه بدی‌هایشان را به رو آورد. گفت: «اذهبوا فأنتم الطلقاء»؛ بروید که شما آزاد هستید... (ابن هشام، ۴۱۲/۲) پیامبر(ص) در چنان فرازی از تاریخ به انتقام نیندیشید.

۲- تحلیل مسئله حمله به کاروان‌های تجاری بر اساس بررسی بافت و سنت‌های جامعه

حمله به کاروان‌های تجاری بر اساس فرهنگ و سنت آن جامعه چه بازخوردی داشته و چه تلقی‌ای از آن می‌شده است؟

۲-۱. دو مقدمه ضروری

ضمن دو مقدمه به این مساله می‌پردازیم.

۲-۱-۱. مقدمه اول: صغایک العرب

به صورت کلی، اصل بر این است که هر فردی مسئول اعمال خود است، اما در قوانین جاهلی مسئولیت از فرد به خانواده و سپس به قوم، عشیره و نهایتاً به قبیله نیز منتقل می‌شد. بنابراین، اگر کسی حقی بر گردنش بود که از دادنش امتناع می‌کرد یا قدرت ادای آن را نداشت، همه افراد قبیله باید در ادای آن سهیم می‌شدند (جوادعلی، ۱۴۱۳ق: ۵/۵۹۲ و ۴۸۸) به عنوان مثال، در پرداخت دیه برای کسی که از قبیله دیگر کشته می‌شد یا در فدیة برای آزادی اسیران قبیله شراکت جمعی وجود داشت (سالم، ۱۳۹۱: ۳۱۱) همچنین اگر قاتلی خود را برای قصاص تسلیم نمی‌کرد یا نمی‌توانستند به او دست یابند، ادای حق خانواده مقتول به نزدیک‌ترین فرد به قاتل و سپس به دورتر منتقل می‌شد، همین‌طور در احکام دیگر (جوادعلی، ۱۴۱۳ق: ۵/۵۹۲ و ۴۹۰-۴۸۸).

می‌توان گفت در نظام جاهلی فردیت فرد در کلیت قبیله حل می‌شد (فیرحی، ۱۳۹۱: ۶۰) و از سوی دیگر، قبیله نیز تعصب تک‌تک افراد خود را داشت. البته این قانون نانوشته دائمی نبود. اگر فردی جرایم را از حد می‌گذراند و به نصیحت عشیره و دستورهایشان عمل نمی‌کرد، قبیله او را طرد می‌کرد.

چنین کسی را «خلیع» می‌نامیدند. این امر با اعلان عمومی و در حضور چند شاهد صورت می‌گرفت و اعلام می‌شد که دیگر این فرد جزو خانواده و قبیله ما نیست. مثلاً پدر در ملاء عام و در انظار شاهدان می‌گفت: پسر مرا خلع کردم. اگر به کسی صدمه‌ای بزند، ضامن آن نیستم و اگر صدمه‌ای به او بزند، عوض آن را طلب نمی‌کنم (جوادعلی، ۱۴۱۳ق: ۵۹۱/۵-۵۹۰ و ۶۰۵/۹). خلیع که از قبیله طرد شده بود باید به تنهایی از پس خود برمی‌آمد و از این رو، با شرایط سختی مواجه می‌شد. برخی از اینان در قالب گروه‌های دزدی و غارت درمی‌آمدند و از این رو، «خُلعاء» را با نام‌های دیگری مثل «صعالیک» نیز می‌خواندند که به معنی راهزنان است. (همان، ۵۹۱/۵).

همچنین صعالیک به «ذُؤبان العرب» هم معروف بودند، از این جهت که دزدی و راهزنی و حمله آن‌ها مثل حمله گرگ بود. وجه شبه دیگر این بود که مثل گرگ در بیابان‌ها زندگی می‌کردند. خودشان از خودشان دفاع می‌کردند و آذوقه و غذاهای خود را با غارتگری در مسیرها و حمله به کاروان‌ها به دست می‌آوردند. این افراد از هرگونه مساعدت و حمایت اقوام خود محروم بودند و به نوعی مهدورالدم و خونشان هدر بود. این‌ها به خاطر برخوردهای غلط قبایلشان، که البته بازتاب خطاهای خودشان بود، عموماً افرادی کینه‌جو و عقده‌ای بودند و لذا دست به هر کاری می‌زدند، حتی اگر غارت و قتل بود (همان، ۶۰۲/۹-۶۰۱). صعالیک برای به دست آوردن اموال به هیچ اصل اخلاقی پایبند نبودند و هیچ چیز مانع از قتل صاحب مال نمی‌شد، حتی به همدیگر نیز خدعه می‌زدند (همان، ۶۱۲/۹).

از راهزنان با القاب دیگری نیز یاد شده است مثل: «ضلیلین» و «لصوص الطرق» (همان، ۵۹۱/۵ و ۳۳۰/۷) و نیز «الشطار» که به معنای افراد پست و خبیث است (همان، ۶۰۵/۹). قطاع‌الطریق نیز، چنانچه در تهذیب اللغة آمده است، کسانی بودند که جلوی راه کاروان‌ها می‌ایستادند و آن‌ها را غارت می‌کردند (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۱۳۲/۱). مجازات این گروه طبق قول ابن حبیب در احکام جاهلی مصلوب شدن بوده است (ابن حبیب، ۳۲۸-۳۲۷)، یعنی بعد از کشتن شخص را به چوب یا درخت می‌آویختند یا در مکان مرتفعی قرار می‌دادند تا مردم ببینند (جوادعلی، ۱۴۱۳ق: ۵۸۵/۵).

راه‌های تجاری یکی از موارد تأمین مایحتاج کسانی بود که رزق و معیشتی نداشتند. صعالیک منتظر قافله‌ها می‌شدند. وقتی قافله‌ای می‌آمد، بر سرش می‌ریختند و آن را غارت می‌کردند. سپس با غنائم به منطقه دوری می‌گریختند تا با آن زندگی خود را بگذرانند (همان، ۳۳۰/۷-۳۲۹).

این حوادث یکی از موجبات بروز جنگ و ناامنی در جامعه عرب به شمار می‌رفت و آنان را به ستوه آورده بود. شواهد تاریخی گویای این است که این راهزنی‌ها نزد عرب نکوهیده بود. چنانچه بعدها قریش در جنگ تبلیغی علیه پیامبر(ص)، وقتی می‌خواستند ایشان را در چشم دیگران کوچک کنند، این‌طور می‌گفتند: «او کسی است که قطع رحم کرده است و راهزنان کاروان‌ها- بنی غفار- از او پیروی می‌کنند» (ابن شبه، ۴۱۰ق: ۴۵۲/۲).

در طول زمان برای رهایی از هراس «لصوص الطرق» و آسیب‌های آنان، جامعه عرب کوشید تا تدابیری بیندیشد. به عنوان مثال، برای نگهداری از قافله‌ها کسانی گمارده می‌شدند که از آن‌ها به «بذرقه» و «أمتوا السبیل» یاد شده است. همچنین اگر کسی در گذر از منطقه‌ای می‌خواست جان و مالش مصون باشد، به یکی از بزرگان آن منطقه پناه می‌برد. آن فرد که اصطلاحاً مجبر بود با پناه دادن و در جوار قرار دادن شخص خیال او را از حفظ مال و جان‌ش راحت می‌کرد (جوادی علی، ۴۱۳ق: ۳۶۴/۴-۳۶۰، زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۶۹). پیمان‌های خدمات تجاری و نهاد ایلاف نیز توانست بخش قابل توجهی از راهزنی‌ها را در مسیرهای تجاری متوقف و محدود کند. در اصطلاح دنیای امروز، قبایل بین راه برای کاروان‌ها حق عبور و مرور قائل می‌شدند و در قبال سهمی که دریافت می‌کردند به صورت ترانزیت آن‌ها را مسئولانه از منطقه خود عبور می‌دادند. حمیدالله می‌نویسد: قبایل شیوه حفاظت و اسکورت را به نحو ظرفی توسعه دادند (حمیدالله، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۵).

^۴ . «بذرقه»: راهبر، نگهدارنده راه و کسانی که از آن راه می‌گذرند؛ همچنین به معنی گروهی که برای حراست کاروانیان از گزند راهزنان با آنان حرکت می‌کنند نیز آمده است؛ چنان که می‌گویند: «بعث السلطان بذرقه مع القافله». سلطان نگهداری را با قافله فرستاد. «أمتوا السبیل»: کسانی که راه را از گزند راهزنان و تبهکاران مصون می‌دارند (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۴۵۵ و ۶۵۱).

۲-۱-۲. مقدمه دوم: ارزش‌گذاری‌های نبی(ص) بر سنت‌های نیک

خطاست اگر برخی ارزش‌های اجتماعی عرب جاهلی چون سخاوت، شجاعت، پاکدامنی و وفاداری (نک. سالم، ۱۳۹۱: ۳۴۹-۳۴۲، امانی، ۱۳۹۲: ۹۷-۸۱) نادیده گرفته و تنها ضعف و زشتی‌های آنان برجسته شود. علاوه بر این، شاخص‌های منفی چون جنگ و غارت را هم باید در فضای همان عصر سنجد که دنیا نیز در کام جنگ‌های مختلف از جمله ایران و روم ملتهب بود. جامعه عرب نیز چون سایر جوامع آمیخته‌ای از معیارهای درست و غلط داشت و فضائل و رذایل در آن با هم آشتی کرده بودند (ولوی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴). در این میان، قوانین مطلوب اجتماعی نزد پیامبر(ص) ارزش بود و با تکیه بر آن‌ها به دنبال ترمیم یا تغییر معیارهای نادرست بود. رسول خدا(ص) به دنبال تغییر همه صورت‌ها نبود، بلکه با تغییر مبنا در اعتقادات افراد کوشید تا مفاد و مضمون‌هایی بر مبنای این محور الهی در روح و کالبد جامعه جاری کند. در این راستا، از پتانسیل بسترهای فراهم به نیکویی استفاده کرد. سنت‌های نیک نزد ایشان به عنوان یک مصلح اجتماعی، دارای احترام و ارزش بود. در این زمینه به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

الف. در جاهلیت همه افراد قبیله در پرداخت دیه مقتول یا فدیة اسیر مشارکت داشتند و پرداخت این مبالغ مبتنی بر حمایت جمعی افراد بود. پیامبر(ص) همین سنت را تأیید و آن را در قانون‌نامه مدینه (فقره سوم) نیز قرار داد. (ابن هشام، ۵۰۲/۱-۵۰۱).

ب. سنت جوار یکی دیگر از سنت‌هایی بود که در جامعه جاهلی تکوین یافته و برگرفته از شرایط خاص حیات اجتماعی آنان بود. با استفاده از سنت جوار، امنیت افراد حاصل می‌شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۷۰). احترام به این سنت در فقرات منشور مدینه (فقره چهارم) نیز قرار گرفت. (ابن هشام، ۵۰۴/۱).

۲-۲. تکیه بر بنیان‌های مثبت برای اصلاح سنت‌های غلط

نیای بزرگ پیامبر(ص) کسی بود که سنت امان دادن به کاروان‌های بازرگانی را پایه‌گذاری کرد و کوشید تا امنیت را در مسیرها و قبایل ساکن در آن‌ها برقرار کند. امنیتی قابل ستایش نزد همگان که به

موجب آن، حیات اقتصادی مکه و صحرائشینان رونق یافت. چنین رسم نیکویی سال‌ها دنبال شد و مقبولیت اجتماعی نیز داشت، پس بی‌شک نزد مصلحتی اجتماعی چون پیامبر(ص) نیز محترم بوده است. او آنچه از خوبی‌ها را که در فرهنگ آن جامعه بود متزلزل نکرد، بلکه برای جان بخشیدن به اخلاق فردی و اجتماعی تلاش کرد. ایجاد تحول در یک جامعه به معنی تخریب همه ساختارهای آن نیست، بلکه باید بر بنیان‌های مثبت تکیه کرد تا بتوان به اصلاح عادات غلط پرداخت. سیره پیامبر(ص) نیز بر این اساس استوار بود.

تلاش مستمر پیامبر(ص) این بود که به فضائل حیاتی نو ببخشد و بر قوام آن‌ها بیفزاید. این‌ها نه فقط در سفارش‌های نبوی بلکه در رفتار او نیز جاری بود. حتی تأمل در ویژگی‌های شخصی پیامبر(ص) نشان می‌دهد که به خصلت‌های شاخص و نیک آن جامعه شناخته می‌شد تا جاییکه بعدها حتی مخالفانش در گفتار یا در جلسات مناظره‌ای که برای چاره‌جویی داشتند، نمی‌توانستند از آن‌ها بگذرند و آن را انکار کنند (ابن‌هشام، ۳۰۰/۱-۲۹۹). چنین پیامبری نیامده بود تا صورت‌های پسندیده آن جامعه را تغییر دهد که در این صورت مقبولیتی هم برای او حاصل نمی‌شد. این سیره مبتنی است بر همان آیه الهی که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴). تعامل پیامبر(ص) با مردمش متناسب با فهم و متناظر با بسترهای همان جامعه بود، با لسان همان قوم. او نمی‌خواست تیشه بر ریشه سنن نیک باستانی، که تا حدی ثبات نیز ایجاد کرده بود، بزند بلکه می‌خواست آن‌ها را تعمیم و این امنیت و آرامش را در همه حوزه‌ها گسترش دهد. می‌کوشید تا مضامین نیک را که بر وفق قواعد اخلاقی پی‌ریزی شده و مورد ستایش مردم زمانه بود را ارتقاء بخشد.

پیمان‌های خدمات تجاری و ایلاف نیز یکی از قواعد آن‌ها بود که سهمی در قوام و ثبات جامعه داشت. این پیمان‌ها سبب تغییرات فرهنگی و معیشت آن مردم شده بود. تجارت در جایی که مملو از هرج و مرج و غارت است اصلاً رونق و گسترش پیدا نمی‌کند، درحالی‌که شبه‌جزیره از زمان هاشم به بعد توانسته بود بستر مناسبی در خود ایجاد کند و به عنوان یکی از راه‌های تجاری فرامنطقه‌ای مطرح باشد. البته این سخن به معنی امنیت کامل نیست ولی به‌هرحال، اگر ساختار و قواعدی هم

نداشتند، زمینه گسترش چنین تجارتی در آنجا فراهم نمی‌شد. سود حاصل از گذر ایمن کاروان‌ها نه تنها عائد قریش بلکه نصیب قبایل منطقه هم می‌شد. منطقی است اگر بگوییم این شرایط برای قبایل مطلوب‌تر بود و شاید کمتر شدن هزینه جنگ‌ها و آرامش منطقه‌ای و در مجموع آورده‌های این سیستم برایشان رضایت نسبی را فراهم می‌کرد تا دیگر به غارت کاروان‌ها طمع نکنند.

در چنین شرایطی، آیا ممکن است پیامبر(ص) به عنوان فردی که ساختارهای مطلوب نزد او محترم بود در اقدامات آغازینش، سیاستی در پیش گرفته باشد که نتیجه آن شکست نهاد امنیتی جامعه و از بین رفتن ثبات و آرامش است؟ اقدامی که می‌توانست موجی از بحران و خشم و غارت را در سطحی وسیع منتشر کند، زیرا در نظام قبیله‌ای روابطی بس لایه‌ای و پیچیده میان قبایل حکمفرما بود.

از سوی دیگر، اگرچه مشرکان اموال مسلمانان را در مکه غصب کرده بودند، ولی دنیای آن روز دنیای اخبار و اطلاعات نبود تا این امر بخواهد اعلان عمومی شود و حقوق از دست‌رفته آن‌ها برای همه بازگو شود. البته سال‌ها از آغاز تنش میان قریش و مسلمانان گذشته بود و حوادث از نظر بادیه‌نشینان نیز پنهان نمانده بود ولی به هر حال، پیامبر(ص) تریبونی نداشت تا بتواند گزارش اموال غارت‌شده مسلمانان را به اطلاع همه برساند و حوادث را آن‌گونه که رخ داده بود اطلاع رسانی کند. حال به درستی ترسیم کنید هجوم به کاروان‌های تجاری، آن‌هم در صدر اقدامات بعد از هجرت، چه اثراتی می‌توانست بر قبایل بادیه‌نشین و سپس سایر حوزه‌ها بگذارد؟ آن‌هم قبایلی که معیشتشان وابسته به این کاروان‌ها بود.

اقناع افکار عمومی همانطور که امروزه در صدر اهداف دولتمردان است نزد نبی(ص) نیز مهم بوده است. در دنیای امروز، شاهدیم وقتی جنگی صورت می‌گیرد رسانه‌های طرفین با تمام توان می‌کوشند تا آرا را متوجه حقانیت خود کنند و البته این حداقل ماجراست. برای دولت‌هایی که تدبیر بیشتری دارند این ضرورت حتی از چند سال قبل آغاز می‌شود. جایی که برای توسعه مرزها و قدرت‌نمایی، به افکار عمومی توجه می‌شود دین که اصل و بنیاد دعوتش اقناع فکر و اندیشه است چگونه به این مهم توجه نکند؟ آن‌هم در امری که با مسائل عرفی، فرهنگی و اجتماعی جامعه سر و کار دارد. چطور

پیامبر(ص) واپس‌گرا شده، سیاستی اتخاذ کند که نمود ظاهری آن هم‌رنگ رفتاری است که در افکار عمومی وجهه‌ای پست و ناشایست دارد؟ راهزنان کاروان‌ها در آن محیط با القابی چون «الشطار» که به معنای افراد پست و خبیث است، شناخته می‌شدند. آن‌ها را به گرگ تشبیه و از آنان با عنوان «ذوبان‌العرب» یاد می‌کردند. در احکام جاهلی نیز مجازاتشان مصلوب شدن بود. حال پیامبری که در گام اول یک مصلح اجتماعی است رفتاری در پیش نمی‌گیرد که برای مردم همان عصر ضد ارزش تلقی می‌شود. اگر چنین بود، در زمانی کوتاه دعوتش فراگیر و خواستنی نمی‌شد. دینی که مدعی است در تعالیمش به خلاف‌های اخلاقی پشت پا نمی‌زند، به عملی دستور نمی‌دهد که با مطلوب‌های صحیح اجتماعی ناسازگار است. اگر چنین بود، از سوی دسته‌های قدرتمند مخالفان مورد نقد و طعن قرار می‌گرفت، درحالی‌که هرگز چنین مواردی در منابع متقدم ثبت نشده است.

ممکن است مورخان امروزی از تعبیر مصادره یا ستاندن حق خود استفاده کرده باشند اما باید توجه داشت که در بافت آن جامعه حمله به کاروان‌های تجاری غارت تعبیر می‌شد و چنانچه بیان شد، عموماً «خلعاء» و افراد مطرود در قالب گروه‌های غارتگر درمی‌آمدند. آن‌ها بعد از حمله به کاروان‌ها نیز به نقاط دور پناه می‌بردند، زیرا از انتقام در امان نبودند. اما مسلمانان در مدینه سکونت داشتند، در دسترس بودند. اگر غارت می‌کردند مورد انتقام و هجوم قرار می‌گرفتند. علاوه بر این، آن‌ها ساکن شهری یکپارچه نبودند. یهود و مخالفان هم در آنجا حضور داشتند. در بررسی بازتاب حوادث در منطقه، باید فضای لایه‌به‌لایه‌ای روابط قبایل مختلف با یکدیگر را لحاظ کرد. دشمنی میان برخی قبایل حاصل خصومت‌های رسوب‌شده سال‌های طولانی بود و چنین جامعه‌ای مستعد هر عکس‌العملی در حوادث مختلف است. در چنین شرایطی، مسلمانان تازه مسکن‌گزیده در مدینه نمی‌توانستند اقدامی کنند که بنا بر سنن آن جامعه مستوجب انتقام و مجازات باشد. این عمل می‌توانست به شدت در میان یهود و منافقان مدینه و قبایلی که با قریش همسو بودند محرک جنگ باشد، حتی ممکن بود نزد خود مسلمانان هم محل مناقشه شود. مسلمانانی که نه انصار آن‌ها سابقه جنگ‌های پارتیزانی بر سر حمله به کاروان‌های تجاری داشتند و نه مهاجرینشان، جنگ‌های اوس و خزرج درون‌شهری و قبیله‌ای بود.

مهاجرین قرشی هم با چنین نبردهایی بیگانه بودند. کثیری از اهل شهر هم که هنوز مسلمان نشده بودند.

علاوه بر این، در سنت عرب حمله ناگهانی از نشانه‌های ترس و ضعف به شمار می‌رفت. آن‌ها برای جنگ به دشمن خود انذار می‌کردند و به این کار افتخار می‌کردند، چون اعتقاد داشتند که این انذار از نشانه‌های قوت و شجاعت است. سپس وعده و قرار رویارویی در زمان و مکان معین می‌گذاشتند (جوادعلی، ۱۴۱۳ق: ۵/۴۳۴). حمله ناگهانی به کاروان‌های تجاری و ناامن کردن راه‌ها، علاوه بر آنکه با عمل راهزنان پیوند داشت، با شجاعت و حمیت عرب نیز در تضاد بود.

۲-۳. یک ابهام و پاسخ به آن

ممکن است گفته شود چنین اقدام‌هایی در آن روزگار برای تأمین امنیت و معیشت متداول بوده و لذا مذموم به شمار نمی‌رفته است. این سخن صحیح نیست، زیرا:

الف. اگرچه جنگ‌های قبیله‌ای بین قبایل زیاد رخ می‌داد ولی این مسئله با راهزنی کاروان‌ها متفاوت است، آن‌هم راهزنی کاروان‌های پرشوکت مکه که تحت حمایت قبایل مسیر تجاری بودند. به صورت کلی بنا بر پیمان‌های ایلاف، قبایل در مناطق استحقاقی خود کاروان‌ها را در سلامت عبور می‌دادند و این امر چنان برایشان جدی بود که اگر کسی متعرض کاروانی می‌شد، رئیس قبیله او را بازخواست می‌کرد و اموال غارت‌شده را برمی‌گرداند (جوادعلی، ۱۴۱۳ق: ۷/۲۸۸-۲۸۷). مطالعه جنگ‌های جاهلی نزدیک به زمان بعثت نشان می‌دهد که این جنگ‌ها بیشتر بر سر مسائل قبیله‌ای رخ می‌دادند، نه راهزنی کاروان‌ها که کار افراد مطرود و پست در قالب گروه‌های دزدی بود. به عبارتی، چنین اعمالی در همان عصر و همان محیط نیز نامطلوب تلقی می‌شد و جامعه توانسته بود قوانینی در برابر آن‌ها تدوین کند.

ب. روشن است که بافت جامعه و زمانه در تعاریف بد و خوب تأثیرگذارند اما این تأثیر بیشتر در مراتب و شدت و قوت امور اخلاقی و غیراخلاقی خود را نشان می‌دهد. به عبارتی، هویت برخی مفاهیم ذاتی و بر اساس معرفتی پیشین است؛ آنچه مابه‌الاشتراک همهٔ ابناء بشر است. دعوت ادیان نیز

در قدم اول مبتنی بر همین فطریات بوده که با نیازهای نوع انسان متناسب و سازگار است. قرار نیست ما با ملاک و معیارهای کنونی وقایع و اتفاقات آن زمان را قضاوت کنیم اما برخی افعال ذاتاً مذموم و برخی ذاتاً ممدوح‌اند و این متعلق به همیشه روزگار است. ناپسند بودن برخی امور به تعاریف دینی هم ربطی ندارد و در همه زمینه‌ها و زمان‌ها نامطلوب تلقی می‌شوند. مثلاً ممکن است دروغ، دزدی و خیانت در جامعه‌ای رواج یافته باشد ولی حتی ضمن آن دارای قبح ذاتی است. تاراج و غارت هم اگرچه در جوامع متقدم -و نه فقط در میان عرب- امری متداول بود ولی همچنان شوم و مذموم به شمار می‌رفت. عرب نیز از آن‌ها کراهت داشت و برای همین، از دزدان و سارقان با الفاظ ناپسند یاد می‌کرد؛ برای همین، صعالبک بعد از غارتگری به مکان‌های دور پناه می‌بردند و از انظار عمومی فرار می‌کردند و برای همین قوانینی برای کنترل آن‌ها وضع می‌شد. بنابراین، چنین افعالی نه آنچنان که گفته‌اند همه‌جاگیر بوده است و نه وقاحت آن از بین رفته بود. علاوه بر این، پیامبر(ص) آمده بود تا جامعه را به جلو براند نه اینکه اقدامی کند که عرب با آن مزاج جنگی‌اش به عقب برگردد و آن را با برخی ساختارهای مذموم خود همگرا ببیند و حتی با تعاریف شجاعت و مردانگی نیز در تضاد باشد. اقدامات نبی(ص) در آغاز ورودش به مدینه به‌خوبی نشان می‌دهد که ایشان در پی گسترش پیوستگی و نظم عادلانه در ابعاد مختلف بوده است. پیامبر(ص) با منشور مدینه تلاش کرد سطح مناسبی از قانونمندی و امنیت را بین قبایل پراکنده ایجاد کند. چنین کسی حضورش را در منطقه با شکست نهاد امنیتی اعلام نمی‌کند که سال‌ها پیش توسط نیک‌نامان آن‌ها بنا شده و در نوع خود دارای نظام و مقبولیت اجتماعی نیز بوده است.

پیامبر(ص) می‌خواست منازعات قدرت بر مبنای سلاح و شمشیر را به مبادلات فکر بر اساس عقل و اخلاق استوار سازد. او فرهنگ مردمش را به‌خوبی می‌شناخت و نیک می‌دانست در آن جامعه خصوصت خیز هر اقدام و سیاست نادرستی می‌تواند منشاء چه بحران‌ها و بهانه‌جویی‌هایی شود. در آن محیط، خشم و جنگ به سرعت تکثیر می‌شد و اختلافات قبیله‌ای گسترده‌ای را نیز با خود به همراه می‌آورد. مصادره اموال کاروان‌ها، حتی به عنوان واپس‌گیری حقوق زایل‌شده، چون تیغ دادن به دست زنگی مستی بود که در پی دستاویزی برای قتل و غارت می‌گشت. پیامبر(ص) نمی‌خواست این اراده‌های

خفته در تار و پود سنن کهنه آن‌ها را بیدار کند بلکه درست بر عکس، ایمنی راه‌ها به قدری برای او اهمیت داشت که در برخی پیمان‌ها با قبایل، یکی از شروط پیمان‌نامه مصون نگه داشتن راه‌ها از گزند راهزنان بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۸ق: ۲۰۶/۱).

نتیجه‌گیری

پیامبر(ص) حتی اگر بنای انتقام هم داشت باید در شرایطی به این کار اقدام می‌کرد که نیروهایش از پتانسیل نظامی قوی، انسجام اجتماعی و قوت اقتصادی کافی برخوردار باشند، حال آنکه مدینه در ماه‌های اول بعد از هجرت در این شرایط نبود. هیچ فرمانده مقتدری در شرایط ضعف استراتژی جنگ را برنمی‌گزیند، آن‌هم در برابر کسانی که نفوذ سیاسی و قبیله‌ای آن‌ها در میان سایر عرب چنان بود که به راحتی می‌توانستند اتحادیه‌ای ضد دولت نوپای نبی(ص) برپا کنند. هجرت مسلمانان، اگرچه آن‌ها را از آزارهای مستقیم و نزدیک قریش در امان داشت، اما در آغاز سبب ایجاد موقعیتی خاص و شرایط ناپایداری نیز در مدینه شد. این شرایط خود نیاز به صرف وقت و انرژی برای رسیدن به حداقل‌های یک جامعه پایدار را داشت و چنان قدرتی برای آن‌ها فراهم نکرد که بتواند آنان را در ماه‌های اولیه راهی میدان رزم برای یورش به کاروان‌های مجلل تجاری کند. علاوه بر این پیامبر(ص) در روز فتح مکه و به هنگام قدرت از انتقام چشم‌پوشی کرد.

حمله به کاروان‌های تجاری بر اساس سنن اجتماعی عرب نیز با چالش‌هایی مواجه است. عرب سنت و بافت اجتماعی لایه لایه و خاص خود را داشت. این بافت اجتماعی تنیده با شرایط زیست‌محیطی و نیازمند به بقا بود. آن‌ها برای تعاملات تجاری خود دارای قوانین اجتماعی بودند. پیمان‌های ایلاف و امنیت راه‌ها از جمله قوانین پذیرفته‌شده جامعه عرب بود که سبب گسترش تجارت و امنیت شده بود. پیامبر نه تنها سنت‌های نیک جاهلی را متروک نگذاشت، بلکه فضائل مختلفی هم به فهرست سنت‌های جامعه مدنی افزود. حتی اگر از نشان اصلی پیامبر(ص)، که پیام‌آور یک دین آسمانی بود، صرف نظر کنیم، ایشان به عنوان یک مصلح اجتماعی نمی‌توانست دست به کاری بزند که در جامعه ضد ارزش محسوب می‌شد. اگر مسلمانان مانند قطاع‌الطریق به راهزنی کاروان‌ها مبادرت می‌کردند، دین اسلام به سرعت نزد مردم و به خصوص قبایل بادیه‌نشین محافظ کاروان‌ها بی‌ارزش و طرد می‌شد.

علاوه بر آنچه بیان شد، حمله به کاروان‌های تجاری و غارت یا مصادره اموال قریش با محور قرار دادن مولفه‌هایی دیگر نیز قابل نقد است. محورهایی از قبیل تحلیل مناسبات مسلمانان با قریش و نیز با قبایل اطراف، بررسی شرایط اقتصادی مدینه، نقد صفت قاطع نسبت به پیامبر(ص) و بررسی اسنادی این گزارش‌ها که در پژوهش‌های دیگر بدان پرداخته‌ایم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حبیب هاشمی بغدادی، محمد، المحبر، به کوشش ایلزه لیختن شتیر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبیر، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
۴. ابن شیه نمیری، عمر، تاریخ المدینة المنورة، (۱۴۱۰ ق)، به کوشش فهیم محمد شلتوت، جلد ۲، قم: دار الفکر، چاپ اول.
۵. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، به کوشش ابراهیم ابیاری، مصطفی سقا و عبدالحفیظ شلیبی، جلد ۱ و ۲، بیروت: دار المعرفه.
۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، (۱۴۱۵ ق)، جلد ۲۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، (۱۴۲۱ ق)، به کوشش عمر سلامی و عبدالکریم حامد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۸. امانی، محمد علی، سنن جاهلی عرب و روش برخورد قرآن کریم، (۱۳۹۲ ش)، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
۹. پاکتچی، احمد، ترجمه‌شناسی قرآن کریم رویکرد نظری و کاربردی (مطالعه از سطح واژگان تا ساخت جمله)، (۱۳۹۲ ش)، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
۱۰. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا(ص) (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱)، (۱۳۸۹ ش)، قم: دلیل ما، چاپ هشتم.

۱۱. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، (۱۴۱۳ ق.)، جلد ۴ و ۵ و ۷ و ۹، بغداد: جامعه بغداد، چاپ دوم.
۱۲. حمیدالله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، (۱۳۸۴ ش.)، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سوم.
۱۳. حمیدالله، محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام، (۱۳۷۷ ش.)، ترجمه سید محمد حسینی، تهران: سروش، چاپ دوم.
۱۴. حوت، محمود سلیم، باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام، (۱۳۹۰ ش.)، ترجمه و تحقیق منیژه عبداللهی و حسن کیانی، تهران: علم، چاپ اول.
۱۵. زبیدی، محمدمرتضی بن عبدالرزاق، تاج العروس من جواهر القاموس، (۱۴۱۴ ق.)، جلد ۴، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
۱۶. زرسازان، عاطفه، «تعامل اسلام با نموده‌های اخلاقی در جاهلیت»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۷ ش.، ص ۲۲۰ تا ۲۳۳.
۱۷. زرگری‌نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، (۱۳۸۷ ش.)، تهران: سمت، چاپ پنجم.
۱۸. سالم، عبدالعزيز، تاریخ عرب قبل از اسلام، (۱۳۹۱ ش.)، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۱۹. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، (۱۳۸۷ ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، جلد ۳، بیروت: دار التراث، چاپ دوم.
۲۰. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سیره النبی الاعظم(ص)، (۱۴۱۵ ق.)، جلد ۱ و ۴ و ۸، بیروت: دار الهادی/دار السیره، چاپ چهارم.
۲۱. فیرحی، داود، تاریخ تحول دولت در اسلام، (۱۳۹۱ ش.)، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید، چاپ پنجم.
۲۲. معمر بن راشد ازدی، الجامع، در: صنعانی، عبدالرزاق بن همام. المصنف، (۱۴۰۳ ق.)، به کوشش حبیب الرحمن اعظمی، ژوهانسبورگ (آفریقا)/ کراچی (پاکستان)/ گجرات (هند): المجلس العلمی، چاپ دوم.

۲۳. مولی بک، محمد احمد عباد و علی محمد بجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، ایام العرب فی الجاهلیه، بیروت: المكتبة العصرية.
۲۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، (۱۴۰۹ ق.)، به کوشش مارزدن جونز، جلد ۱ و ۲، بیروت: اعلمی، چاپ سوم.
۲۵. ولوی، علی محمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی (پژوهشی در تعامل اندیشه‌های کلام و جریان‌های سیاسی)، (۱۳۸۰ ش.)، تهران: دانشگاه الزهراء (س)، چاپ اول.
۲۶. Hodgson, Marshall G. S. *The Venture of Islam* (vol.1: The Classical Age of Islam), (2009), revised, University of Chicago Press.
۲۷. Khan, M. A. *Islamic Jihad* (A Legacy of Forced Conversion, Imperialism, and Slavery), (2009), iUniverse.

Critical Analysis of The Raids on the Quraysh Merchant Caravans in Seraya and Ghazvat Early After the Immigration (Based on The Issue of Revenge and Arabs' traditions)

Abstract

Some of Islamic scholars believe that Since the Holy Prophet settled in Medina and found supporters and found himself in a position of power; therefore, he had the opportunity to take revenge on Makiyan because of their persecution. Thus, he started to raid on trading caravans of Quraysh and marauding them. The main goal of this paper to is not to critique the news of the reports that originated from this belief, but to focus on the two dimensions of retaliation in the prophetic world and the characteristics of the context and traditions of the Arab community in the critical analysis of this goal. It should be seen what are the grounds for revenge against the enemy and whether these platforms were available during the first months after the emigration? In addition, what challenges did they face in the cultural context of the Arab community? This research shows that the stated goal of the particle is not reasonable and is incompatible with historical data and analysis.

Key words: Maraud, Trading caravans, Take revenge, Arabs' traditions, Quraysh , Prophet.